



# گواه در استنباط

در استنباط احکام شرعی

جایگاه و میزان استفاده از عقل، چه در حوزه‌های رسمی دین و چه در تقابل میان شناخت فلسفی و کلامی، همواره مورد بحث بوده است. در حوزه رسمی شریعت، فقیهان با رد انسداد باب اجتهاد، نظامی عقلاتی را در نقشه پی افکندند و با رد اخباری‌گری افراطی برای پویایی و کارآمدی آن در قلمروهای نوین کوشیدند. اما در بیرون از حوزه فقه، تفکر مبتنی بر اکتفا به ظاهر آیات و روایات و مردود دانستن شناخت فلسفی مبتنی بر رد یافت‌های وحیانی دست‌کم گونه دیگری از همان اخباری‌گری را نمایندگی می‌کنند. این مقاله در این باره به این نکته می‌پردازد که عقل به تنهایی مدعی کشف کامل حقایق نیست و در عین حال خود را از درک آنها نیز بیگانه نمی‌داند.

### ♦ جواد خرمیان

اکبر روزگاری جمود و خشک‌فردی در ظاهر اقلان باعث پیدایش موج اخباری‌گری در فهم روایات فقهی شد. امروزه نیز همان قشری‌نگری و ظاهریت‌سنجی منجر به پیدایش گروهی «خبرآزاری» در فهم روایات اعتقادی شده است. شلمه لسانی این دو گروه اخباری در دو عنوان قابل جستجو حوست (اعتنا) و ویژه به

ظواهر الفاظ آیات و روایات ۲. نخطنه هر گونه دخالت عقل در فهم متون دینی. اخباریان پیشین هر گونه استنباط احکام شرعی را بر اساس مقدمات عقلی مردود می‌شمارند و پایه عقل را پس از آن می‌دانستند که بتواند دخالتی در فهم احکام شرعی نداشته باشد (الحقائق الناظره) شیخ بوسف بحرانی ج ۱ ص ۱۲۵ به بعد. ایشان با استناد به روایت «ان دین الله لا یصل بالمعقول» نه تنها به نفی «فلس» و «عمل» به رأی، پرداختند بلکه تلمیح داده‌های عقلانی را در دایره شرع بر اعتبار دانستند. شگفت آن که صاحبین این نظریه در پارهای مباحث فقهی از عقل به عنوان مستندی قطعی در استدلال‌های خویش بهره گرفتند (الفتاوی‌المندیه) سراسر آید. ص ۱۲۶ و ۱۲۷) و با حجیت آن را در معنای انحصار آن که عقل فطری و خالی از لوهام استعمی بدینند هر چند آن را در میان آدمیان کمیابی بینند (الحقائق) ج ۱ ص ۱۲۲.

گروه «خبرآزاری» امروزین نیز همین شیوه را پیرامون روایات و آیات اعتقادی پی گرفتند. ایشان اگر چه به گاه بحث و استدلال عقل را به طور کامل فاقد ارزش نمی‌دانند و وجود آن را برای ادامه حیات علمی انسان‌ها ضروری می‌خوانند اما در مقام استنتاج و بهره‌وری علمی، کمترین بهایی به آن نمی‌دهند. جایگاه عقل نزد ایشان به

گونه‌ای است که اگر دست‌نبرد های عقلی پیرامون آیه یا روایتی، کوچک‌ترین مناسبت یا مشابیهش با تدبیرهای فلسفی یا اصطلاحی عرفانی داشته باشند هیچ گونه اعتبار و ارزشی ندارند. طیف «خبرآزاری» معاصر بر این پندلرند که ساحت روایات معارفی را باید از هر گونه قدیسه عقل گرایانه زدودند چرا که راه درک و دریافت معارف الهی، راهی غیر از راه خردورزی فیلسوفانه است. در این مکتب فکری، نصیب انسان‌های پرسنده و پژوهنده از خرمن پر شمار آیات و روایات دینی، تنها مطالبی است که از رهگذر کنکاش‌های عقلی و ظاهری بدون هیچ صیغه عقلی - فراچنگ او آید و این بهره‌مندی نیز در گرو آن است که آیات مورد بحث از مشابیهات و یا آیات دشوار کتاب خدوئند نباشند و در بخش روایات نیز از گروه روایاتی باشند که اثر تیغ جرح و نقض مستندی در لسان مانده باشند و در پایان در مرحله دلالت نیز می‌بایست قابل فهم برای عقل‌های ساده‌اندیش و سطحی‌نگر نیز بوده باشند.

پیشینه‌شناسی و جستار در زمینه‌های علمی - تاریخی این نظریه و واکنشی که در طایفه‌گون پیدایش آن نیاز به فرستی در خور دارد ولی در یک نگاه کوتاه و گذرا می‌توان سرفصل‌های این پژوهش را این گونه برشمرد:

۱. واکنشی مباحث کلامی از سال‌های آغازین اسلام به ویژه بررسی علل ظهور اشاعره و مسیر قدیسه‌های آنان
  ۲. سابقه عقل‌ستیزی در مباحث کلامی و تأثیر کلام بر روند فکری فقهی مسلمانان
  ۳. بررسی مسیر شکل‌گیری اهل حدیث در فقه عامه
  ۴. ظهور حدیث‌گرایان و ضرورت‌های گسرهاوری حدیث در فقه شیعه به ویژه در عصر غیبت صغری
  ۵. تکاپوی علمی شیخ مفید و سیدمرتضی و دیگران در مبارزه با جمودگرایی در فهم احادیث و پایه‌ریزی علمی عقل‌گرایی در فقه و کلام شیعی
  ۶. ظهور ملا محمد امین استرآبادی در قرن یازدهم و مبارزه او با اصولیان در محورهای تدوین علم اصول اجتهاد و تقلید - حجیت ظن - حجیت عقل و اجماع، حجیت ظهور کتاب و اصول عملیه
  ۷. پیدایش علامه وحیدیه‌بهبهانی و احیای عقل‌گرایی و بازسازی اصول فقه در قرن دوازدهم
- بازپس‌گیری دقیق در هفت محور اساسی فوق می‌توان علل پیدایش گروه «خبرآزاری» معارفی رقه خوبی دریافت و مکتب علمی آنان را شناخت. تأثیر قدیسه‌های اخباری‌گری فقهی در روند شکل‌گیری گروه «خبرآزاری» معاصر از یک سو و بازپروری رسوبات پارهای شبهات متکلمان قدیم در زمینه عقل‌گرایی و خردورزی فیلسوفانه از سوی دیگر، دو ستون اصلی «خبرآزاری» امروزین است که در این پژوهش علمی باز شناخته می‌شود. ولی کوتاه‌گفت‌و‌گویی که می‌توان در این فرصت اندک پیرامون این مکتب فکری ارائه کرد در چند محور ذیل خلاصه می‌شود:

۱. عقل، حجیت باطنی بر اساس روایات معتبر شیعی، عقل حجتی درونی است که خداوند برای هدایت انسان‌ها آفریده است. امام کاظم (ع) در روایت یلندی به هشام می‌فرماید: «ان الله علی الناس حجتین: حجه ظاهره و حجه باطنه و فلفاظ ظاهره فالرسل والانبیاء و الاثمه و اما الباطنه فالعقول» به راستی برای خداوند پس مردم دو گونه حجت هستند: حجت آشکار و حجت نهان (درون). اما حجت آشکار رسولان و پیام‌آوران خدا و امامان هستند و اما حجت نهان (درون) عقل‌ها هستند (کافی ج ۱ ص ۱۰۶ و ۱۰۷) اگر دامنه‌های عقلانی انسان هیچ گونه اعتباری در فهم روایات و آیات الهامی نداشته باشند پس چگونه می‌توان آن را «حجت خداوند بر انسان‌ها» دانست؟ اگر این عقل، عقلی است فرابشری که در اختیار گروهی پس اندک از انسان‌ها قرار دارد پس چگونه حجت بر دیگر انسان‌های عادی تمام می‌شود؟ و راه هدایت درونی آن‌ها کدام راه است؟

روشن است که خطیبات شرعی از طرف شارع به مخاطبان عمومی و مردمان عادی همه روزگاران اقامت شده است. رسول (خدا ص) و ائمه (ع) با بهره‌گیری از زبان و ادبیاتی روان و همه‌کس فهم احکام شرعی را به طور عمومی با همه شرایط و ویژگی‌های آن‌ها به جز مواردی خاص که نیاز به فهمی فراتر از فهم عرفی دارد بیان کرده‌اند و از سویی همین شیوه را در بیان اصول اعتقادی و مبانی معارفی خویش به کار گرفته‌اند. پیام‌آوران خداوند از مسدا تلمذات مباحث توحید و صفات خداوند، نفس‌شناسی، جهان‌شناسی، عقالم و نشأت هستی تا معاد و برزخ و قبر و قیامت یا تمام پیچیدگی و ظرافت‌های آنها، همه را به روشنی بیان کرده‌اند حال اگر قدیسه‌مندی پژوهشگر در بین خطیبات ولای علوی به این

کلام از چند لایه است که جو کل قائم می شود معادل هر ایستاد دیگری معادل است (نهج البلاغه صبحی ص ۱۸۶) راه دریافت معنی و حقایق پنهان این کلام کدام است؟ ابزارهایی که خداوند در اختیار او گذارده تا این گفتار را درک کند چیست؟ بدون شک می یابست پژوهشگر جستجوگر پس از بررسی لغت و فرهنگ عمومی زبان و ادبیات عرب به معنی قیام قیومیت، عالم معلول طبع آگاهی بلند و سپس با مراجعه به آیات و روایات هسان، راه را برای دریافت معنی درست این واژه ها که برابر با معیارهای فرهنگ قرآنی و حدیثی روایی باشد فراهم آورد اندیشمند معرفت جو می یابد پس از این کوشش به تحلیل این فراز از جمله علوی بنشیند و آن را در پیشگاه نفس خویش ترسیم کند اکنون اگر در این مسیر پژوهشی علمی به پارای قواعد و قوانین عقلی همانند «المسکن» پهنای الهی المعرفه و البقاء» یا «المعول قائم بمنته التامه» در کتابهای فلسفی برخورد کرد تکلیف او چیست؟ آیا بیاساحت باشد کلام معصوم (ع) را از توجه به این قواعد عقلی عاری بداند؟ آیا چنانچه پژوهشگر روایت از این قواعد فلسفی و قوانین عقلی در شرح و تبیین کلام امام علی (ع) بهره ای بر گرفته و متکی خطایی نابخشودنی شده است و از راه درست درک و دریافت معارف اهل بیت (ع) دور شده است؟ آیا تو امام معصوم را ولنگار فلاسفه یونان و ایران باستان کرده است؟ آیا او مقام فلان فیلسوف یا فلان عارف را بر مقام می ماند امام علی (ع) ترجیح داده است؟

مگر نه آن است که روایات معصومان و کتاب و حدیث خداوندی به زبان عیب عربی است و در این آیات روشنگر و سطرهای نورانی قلمهای رفیع ادبیات عرب خودنمایی می کند؟ و مگر نه آن است که شیرین ترین استعارات، کنایات و تشبیهات و فصیح ترین و بلیغ ترین عبارات عربی در این فرهنگ ناب قدسی یافت می شود؟ آیا در این بیکران زیبایی های الهی و سطرها و جمله های شیوای عربی کلمه فاعل - به اصطلاح نحوی - در همه آنها مرفوع - به اصطلاح نحوی - نیست؟ آیا کتاب خداوند و گفتارهای معصومان علیهم السلام از قاعده کل فاعل مرفوع که قاعده های قراردادی و اعتباری در زبان و ادب عربی هست پیروی نکردند؟ و آیا این به کارگیری قوانین ادبیات عرب و کلمات و جملات و اصطلاحات امامان معصوم (ع) به ادیبان عرب محسوب می شود؟ یا این که به فرموده امام علی (ع) «شا اصر ما لکلالم و قینا تنسب عرقه و علینا نهدت غصونه ما یسران کلامیم و ریشه آن در ما جای گرفته است و شاخصه آن را بر ما سرفروا آورده است» (همان خطبه ۲۲۱)، این قبیله نور، سرآمد همه شیرین بیان عالم اند و کلمات آنان سطرهای ماندگار الهی است که هنوز از پس سال ها بر طراوت و جذاب است و به همین سلسله قوانین عقلی و اصول فلسفی که در سطر سطر گفتارهای آنان پیدا و پنهان است عالی ترین داده های عقلانی و دقیق ترین شاهکارهای بدیع فلسفی است اگر حدسائی و هماهنگی لفظی آیات و روایات با قوانین ادبی، کلاستی در حقیقت و دلالت آیات و روایات ایجاد نمی کند قطعا همگونی و هماهنگی آنها با داده های عقلی و قوانین عقلانی نیز منشاء تقاضای کاسمی آنها نخواهد شد.

آیا اگر قوانینی چون محال بودن اجتماع نقیضین یا نیاز معلول به علت یا بطلان دور و تسلسل که رواج یازار کتبهای فلسفی است در کلامی از امام معصوم بدان اشاره نشده باشد و فیلسوف و عارفی به شرح و کشف آن پرداخته باشند از خطوط حدیث شناسی و دریافت حدیث خارج شده است؟ آیا این کشف قواعد فلسفی که در پس زمینه بسیاری از کلمات از جمله امامان به ویژه در مباحث خدایشناسی و چهره دار دوامدار سازی آنان به فلاسفه پیران است؟

آری خرد آدمی آن گاه که به زبان آید و دریافت های خویش را آشکار کند بسا به همان قوانین فلسفی و اصول حکمی زبان می گشاید و از همان اصطلاح پیروی می کند و این راز همگونی و همسانی در درک و بیان، راز استمرار حیات علمی انسان ها و تکامل عقلی آنهاست. در هرگز این هماهنگی است که تامل فرهنگی و علمی در قرن های متعددی صورت گرفته است و هر شکوفایی علمی که منبسط انسان ها نشده است به برکت همین همزیستی عقل ها و همسنگی اندیشگی آن هاست، با همه تفاوت های بنیادینی که در دستاوردهای آنان وجود دارد.

۱۲. احادیث دشوار و دیر یاب در روایات گوناگونی که صدور آنها از امام معصوم (ع) مسلم است به گروهی از روایات اشاره شده است که دریافت آنها البته دریافت و درک به معنای کلمه یا بیابگر همه مراتب فهم و تیز ایمان به آنها باشد. تنها در اختیار فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل و پندگاران ایمان آمده است (کافی، ج ۱ ص ۴۰۱ و ج ۱ و ۲). و در روایاتی دیگر به گروه چهارمی بسا دو تمیز حضور منیر» (همان، ج ۲)

هدیینه حصینه» (الخصال ج ۱ ص ۲۰۷) نیز اشاره شده است که امام در شرح آن می فرماید منبینه حصینه همان قلب مجتهد است سینمهای نورانی و دل های یکسو نظر نیز بهره ای از درک این گونه روایات دشوار دارند.

آنگون جای این پرسش است که با وجود این دسته از روایات دشوار و دیر یاب که قسم آنها تازمند ایجابی به کسران آمده از آزمون و قلبی گره آمده و پیراسته از پیش نشان فکری است چگونه با اینشتی سطحی فکر و تنها با بررسی ظواهر لفظی و برکردن لغات یا به کمک تحلیل هایی هر چند موشکافانه اما لفظی و ظاهری، قابل درک و دریافت هستند؟ آیا می توان این دسته از روایات را - اگر بر سر فهم آنها هستیم - تنها با به کار گیری قواعد ظاهری و لفظی و تنها با تصحیح سلسله سند و ترجمه لغات باز شناخت؟ یا آن که باید بررسی و واری های لفظی و بررسی های مندی، قلبی متوجه و سینه ای پر نور فراهم کنیم و خود را در ملک مومنان حقیقی قرار دهیم تا شاید روزی به تابش گاه الهی این کلمات بگشاییم و به یاری یرتوی از آنها توان یکی های چهل راز خود دور کنیم؟ روشن است که نگارنده بر اساسی مفاد این دسته از روایات از حدیثا صعب مستصعب) بر سر استدلال برای اثبات ضرورت عقل گرایی و اثبات حجیت عقل نیست بلکه وجه هست تنها آن است که به کمک این روایات این نکته آشکار شود که درک ظاهری و فهم سطحی در شناخت روایات دشوار به تنهایی راهی برای درک دقائق و ظرایف آنها نخواهد بود، زیرا که فهم ظواهر و درک قوانین لفظی و تطبیق آنها با روایات از دسترس همگان دور نیست و نیازی به انحصار درایت آنها در فرشتگان مقرب و انبیای الهی و مومنان حقیقی نیست. پس محدوده عملکرد ظواهر و مکلفات علمی آنها بر اساس روایات فوق، محدود می است که در اختیار همگانی می توان باشد.

آخر آن

قرآن در فراوان آیات خود بندگان را به تفکر و تعقل فرامی خواند:

... همان فی ذلك آیات لقوم یعقلون» (ع ۵)

... هن فی خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار لا یات اولی الالباب» (آل عمران ۱۸۸)

... «انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون» (زخرف ۲)

... «انما یتذقون آقرآن ام علی قلوب قنفاها» (محمد ۲۷)

از سوی دیگر بر شمار روایات رسول خدا (ص) و خدیجه او - که خود خداوند بر انسان پند صاحبان خرد را به تدبیر و تفکر در آیات کتاب خدا برای استنباط احکام فرعی و نیز درک معارف اعتقادی فرا خوانده اند از این گنجینه گران سنگ روایات تنها به یک روایت بنگرید که امام صادق (ع) از پدران خود و آنان از رسول خدا (ص) نقل می کنند که پیامبر (ص) فرمود: «ان الذللیست علی کلما یقرن کتباع الذلیل المظلوم فلیعلم بالقرآن فانه شافع مشفع و محل مصدق من جعله امامه قاده الی الجنة و من جعله خلفه ساقه الی النار و هو الذلیل یدل علی خیر سبیل و هو کتیب فیه تفصیل و بیان و تفصیل و هو الفصل لیس بالهزل و له ظه و ر و بطن ظاهر و حکم و باطنه عام ظاهره لبق و باطنه معیق. له نجوم و علی نجومه نجوم لا تحصى عجبیه و لایلی غرقه فیه مصلیح الهدی و منیر الحکمه و ذلیل علی المرفه لمن عرف نصفه فلیجل جال بصره و لیبلغ نصفه نظره پنج من عطف و یخلص من نشب فان انفق حیره قلبه بالعبیر کمایستی المستبیر فی الظلمات بالتور فلیعلم بحسن التخلص و قله للربص. ان گاه که فتنها چونان پارهای شب تاریک شما را فرا گیرد پس قرآن را در یابید زیرا او شفاعت گری پذیرفته شفاعت است و ستیزندگی تصدیق شده است. هر آن که او را پیشوای خود قرار دهد او را به بهشت رهنمون می سازد و آن که او را پس پشت نهاد او را به دوزخ می کشد او راهنمایی است که به سوی یرترین راه هدایت می کند و کتلی است که در آن تفصیل و بیان و تحصیل یافت می شود و تو جد سلسل (حق از باطل) است نه کتلی بیوده و دارای آشکار و نهان است. آشکارش حکم و نهانش علم است. آشکارش زیبا و نهانش ژرف است. قرآن دارای مرزهایی است که بر آن مرزها مرزهای دیگری است شکفتی های آن در شمار نمی آید و ناشناخته هایش کهنه نمی شود. چراغ های هدایت نور افشان حکم در آن است. راهنمای معرفت است برای آن که صفت ما شناسد پس ببیند چشم خویش بیارای و بدینش خویش را به مرتبه درک صفت برساند. قرآن آن جلجت دهنده هلاک شدگان و راهی بخش گرفتاران است. به راستی اندیشیدن، حیات دل انسان بیناست. همان گونه که انسان دارای نور در تاریکی گام بر می دارد. پس بر شما باد که به نیکی (از گرد لبها) راهی یابید و به شتاب به مطلوب خویش برسید» (کافی، ج ۲ ص ۵۶۹)

نیز همان روایت پند امام کاظم (ع) به هشام بن حکم پیرامون

عقل و اندیشه و ویژگی های صاحبان خرد بسیار خواندنی است امام کاظم (ع) در فرآزی دیگر از آن به هشام می فرماید: «با هشام ان الله تبارک و تعالی اکمل للناس الحجج بالقول و نصر النیین بالبینان و دلیم علی ربوبیه بالانله های هشام به راستی خداوند پاک و بلند مرتبه چجتهای خود برای مردم را با عقل ها کامل کرد و پیام او را بن خویش را با بیان یاری داد و آن ها را با دلیل ها به سوی ربوبیت خود راهنمایی کرد و نیز در ادامه می فرماید: «با هشام ان لکل شیء دلیل و دلیل العقل التکرر. های هشام به راستی برای هر چیز راه گری است و راه گری عقل اندیشیدن است» (همان، ج ۱ ص ۱۲)

با تدبیر در این روایات می توان به چند نکته ارزشمند دست یافت: اول، تدبیر، حیات قلب انسان آگاه است و به کمک آن می تواند همان گونه که چراغ هدایتی در تاریکی راه می یابید، پرده های تاریک نادانی را کنار زد و راه روشن هدایت را از قرآن فرا جوید دوم، حجتها و بر این خداوندی بر مردم به کمک عقل ها کامل می شوند. رسالت عقل در امتداد رسالت رسول خدا (ص) و یاری رسان او در هدایت انسان هاست. حجت بیرونی، یعنی پیام او، خداوند به یاری حجت درونی، یعنی عقل آدمیان آنها را هدایت می کند. عقل و تدبیر، بازوان توتمدنی هستند که به برکت آنها راه روشن آگاهی الهی آشکار تر می شود و بندگان خدا به کمک عقل می توانند معارف والا قرآنی را قرا گرفته و خویش را از همه دغدغهای فکری و بین نیستی های عملی به کران آورند و حق را از باطل تشخیص دهند.

البته بس آشکار است که عقل در این مقام تنها در یرتو وحی توانایی کشف و درک حقایق و معارف دینی را داراست. تعبیر زیبای امام (ع) «اکمل للناس الحجج بالقول» بسیار تدبیردی و خردخواه است و پیرامون آن گفتنی فراوان است ولی نکته مهم که پاسخ بسیاری از شبهه های نواخبان یون امروزی است این نکته است که عقل ها کامل کننده و تامل سازنده حجتهاهای خداوندی هستند. عقل نه به تنهایی لایحه دین سازی و ادعای کشف کامل حقایق را دارد و نه بیگانه از درک آنهاست به همین دلیل فیلسوفان دین آگاهی چون صدرالدین شیرازی قوانین عقلی را آن گاه معتبر می خند که مطابق یاددهای و حیاتی باشد و بر فلسفهای که قوانین آن بر را بر مینویسد تأکید نغزین می فرستند (اسفار، ج ۲ ص ۳۰۲).

۲. عقل، گواه راستین امام علی بن موسی الرضا (ع) پیرامون توحید چنین می فرماید: «اول عباده الله معرفه و اصل معرفه الله جل اسمه توحیده و نظام توحیده نفی التحدید عنه لشهاده العقول ان کل محدود مخلوق معرفت خداوند اینستای پرسشش اوست و بنیاد معرفت خداوند پند نام، یکنگن اوست و مساله یکنگی او نفی جوده از اوست. به دلیل گواهی عقل ها بر این که هر آنچه دارای حد است آفریده است» (مالی صدوق مجلس ۲، ص ۲۵۲)

گواهی عقل ه، بن مایه استدلال امام رضا (ع) بر اثبات توحید خداوند است. به شهادت خواندن عقل همگنی و خرد عمومی در این کلام رضوی، دلیل منقبتی بر حجیت عقل و نیز تجویز شبیه عقل گرایی در فهم معارف بلند الهی است. اگر عقل آدمی در درک معارف توحیدی، راه به چایی نمی شناسد و ایستاری بی خاصیت و ناکار آمد می بود هیچ گاه تمام معصوم آن راه به گواهی قرآنی خواند و از سویی دیگر اگر این عقل آن گونه باشد که برخی نواخبان یون می پندارند که از دسترس آدمیان دور است پس به گواه نشستن عقل ها در این کلام توحیدی، استنهاد و خطایی بی مخاطب است.

از آن جا که شونده این استدلال امام (ع) عرف خردورزان همه روز گاران است پس به ناچار استنهاد او نیز به همه عقل ها و خردهای عمومی است نه به عقل های فراتر عرفی یا فیلزیری؛ زیرا این کلام امام رضا (ع) در ادامه رسالت انبیای خداوند است که با گذارهای خویش هدیه های عقلی انسان ها را آشکار می کنند آن گونه که امام علی (ع) می فرماید: «فی حقیق فیه رسله و وانزل الیه انبیا لیستادوم مبتیاق فطرته؛ پس پیام او را بن خویش را در بین آنها برانگیخت و بی دردی انبیای خود را به سوی آنان گسیل داشت تا از آنان بیسان فطری خویش را باز ستاند» (نهج البلاغه ج ۱)

گواه گرفتن خردهای عمومی شبیه بیانی و استدلالی است که در روایات گوناگونی از امامان معصوم به کار رفته است. به جز آنچه

خرد آدمی آن گاه که به زبان آید و دریافت های خویش را آشکار کند بسا به همان قوانین فلسفی و اصول حکمی زبان می گشاید و از همان اصطلاح پیروی می کند و این راز همگونی و همسانی در درک حیات علمی انسان ها و تکامل عقلی آنهاست



فر بالا روایت کردیم. به دو نمونه دیگر از این دست نیز از سر تدبیر بنگرید:

۱. امام رضا (ع) می فرماید: «ان الله تبارک و تعالی قدیم و اقدم صفه دلت المائل علی الله لاشیء قبله و لا شیء معه فی جمومیه» فقد بیان لنایا بقرار العله مع معجزه المصفه له لاشیء قبل الله و لا شیء معه فی بنهقهه راستی خداوند پاک و بلندمرتبه قدیم است و قدم صفی است که عاقل را راهنمایی می کند به این که نه چیزی قبل از خدا بوده است. نه چیزی با او در پایداری همراه بوده است پس به گواهی همگان و ویژگی صفت (قدمت) برای ما آشکار شد که هیچ چیزی پیش از خداوند نبوده است و هیچ چیزی با او در بقا همراه نبوده است» (عین اخبار الراشع ج ۱ ص ۱۲۰)

انسان عاقل به کمک عقل خویش و با تدبیر در مفهوم قدمت، راه به شناخت حقایق قدیم می یابد و اقرار عمومی

**عقل نه به تنهایی ادعای کشف کامل حقایق را دارد و نه بیگانه از درک آنهاست به همین دلیل فیلسوفانی چون صدرای قزوینی عقلی را آن گاه معتبر می دانند که مطابق با دلگه های و حیاتی باشد**

۲. علی (ع) در خطبه های می فرماید: «ها تجلی صامهها للفقول و بها المنتع عن نظر العیون» پروردگار آفریننده ادوات و آلات به سبب آن هابر عقل ها تجلی کرد و به سبب آن ها از دید چشمها سر باز زد» (نهج البلاغه ص ۱۸۶) اگر عقل هدایتگر درک و دانایی نیستند پس چگونه می توانند برسد. پس این کلام امام علی (ع) تجلی خداوند سبحان را در ممکنات ببینند و آثار حکمت و عظمت او را فرمایند؟

قرآن در تدال های روایی پر پایه دلگه های عقلانی، مستعد اعتبار خردورزی با همین خرد همگانی است و نیز به برکت این گونه خطاب های روشنگرانه است که اعتبار و ارزش شیوه عقل گرایی دو صد چندان می شود.

شگفتا که گشاده دستی امیر مومنان (ع) در بیان معارف الهی که به گاه نبرد در پاسخ مردی امیرایی که از توحید خداوند سؤال می کند گونه های دقیق و ظریف و حدت را موشکافانه در میدان کلوزار بازمی کشاید و چو نان حکیمی فانج غایب به بیان دیدگاهی عقلانی در مسئله توحید خداوند می پردازد (توحید صدوق ص ۱۸۲) استناد به عقل و راه جویی از قدیمه در این کلام امیر مومنان (ع) به خوبی نمایان است. آن هم کلانی در تخطیب یا مردی امیرایی و در صحنه نبرد که نه مخاطب او از عقلی فریبتزوری و تالیب بهره مند بود و نه محیط کلوزار محل درس و بحث ولی با این همه قدیمه امیرایی را به کار می گیرد و او را با حقایق عقلانی آشنایی کند و در ادامه خرد همه خردمندان را برمی انگیزد که این جنگ و ستیز نیز بر سر همین مقوله یعنی معارف الهی است.

۳. پاسخ به پرسش های مردم به شیوه عقل گویا به پژوهشگری که گنجینه روایات اعتقادی شیعه معامله کند توحید صدوق یا کفای کلینی، پایه گونه های گونه و گنرا بررسی کند در می یابد که هر گاه اصحاب و روایان اخبار را در یک پارای مباحث پیچیده معارفی ناتوان می شدند پایه شبهه های در اعتقادات گرفتار می شدند. دست اندیشه خویش را به دامن والای وحی و خاندان رسول خدا (ص) می برد. بخند یکی از آن ها از معنای هو کان عرشه علی الماء» می پرسد و دیگری از تفسیر آیه «لرحمن علی العرش استوی» و سومی از حقیقت معاد و آن دیگری از حقیقت توحید و اسما و صفات خداوند متکثر ارشاد می کند که در این نگاه کوتاه ذهن پژوهشگر را به خود مشغول می کند شیوه پاسخگویی رسول خدا (ص) و اهل بیت او (ع) استمد در پاسخ های این قبیله نور که سر مسله خردمندان عالم هستند، چند نکته روش منگر می توان یافت که راهگشای بحث ماست:

اول: آنان در پاسخ هر پرسش در صدد کشف مجهولات مخاطبان و ارائه حقیقت آن گونه که هست بودند نه این که تنها جوابی برای سؤال پرسنده فرارم شود اگر چه بر خلاف واقع باشد.

دوم: پاسخ ها بر معیار های استوار شریعت و بربر با آیات خداوندی و نیز مطابق با گفته های اهل انان دیگر است آن سان که در روایات می یابیم: «ان کلام اخرنا مثل کلام اولنا و کلام اولنا مصدق لكلام اخرنا» احادیث ما خاندان پیامبر همگی ناظر به یکدیگر است آن گونه که آیات قرآن این چنین است: «تتبیح المقال ج ۳ ص ۲۴»

سوم: پاسخ ها متناسب با فهم مخاطب و در اندازه توانایی ها و

استدلای های فکری سؤال کنندگان است. آنان گاه در پاسخ بر مشی به بیان مستحق ترین پاسخ ولی در عین حال مطابق با حقیقت با کفای می گردانند و گاه به فراسور در یافت مخاطب اندیشه او را به صراحت عالی تر نیز رهنمون می گردانند نمونه زا بنگرید: «فروزی یونس بن یزید از امام صادق (ع) پرسش می کرد: «لله خلوده کرد و شبهه ای که گروهی از متکلمان به مسوط و کانی بیان فرمودند آن گاه یوشی گفت: دیروز عید بنده من سور همین سؤال را از شما کرد و شما در پاسخ او مطلبی غیر از این ها فرمودید پس آن گاه امام فرمود: یا یونس کل امسری و ما یجتمعه و لکل وقت حدیثه و لکل لاهل لماسالت فاكتسبوا من اهلها یونس هر کس به همان اندازه که برای تحمل آن است و برای هر زمان سخن است و تو اهل بیت آنچه پرسیدی دلش پی از همه کتمان کن مگر آنان که اهل آن هستند» (بحار التواریح ج ۲۶ ص ۲۰۲)

چهارم: خاندان وحی در پاسخ هر سؤال اندیشه و عقل پرسنده را به کار گرفته و بر اساس نتایج فکری و دلگه های عقلانی او، وی را هدایت می گردانند. البته گاه شواهدی از وجدانیات او و گاه مواردی از محسوسات خطا پذیر مخاطب را گواهی گرفته و بر اساس آن ها برای او استدلال می گردانند ولی به هر حال بر این نکته عیان و بر مای بوده است که دیدناران مومن را به هنگام کشف ناگفته ها بر پایه خرد و نقد و ختم های فکری آنان هدایت کنند. از خرم دها روایت از این دست تنها به این دو نمونه توجه کنید:

مسئل فیو عبدالله علیه السلام عن التوحید فقال: هو عزوجل مثبت موجود لا یقبل ولا یعود و لا فی شیء من صفه المخلوقین. و له عزوجل نصوص و صفات فافصالات له و اسماها جاریه علی المخلوقین مثل السمع و البصر و الزئوف و الرحیم و التیاه ذلک و التیاه نعمت الذلک لا تاتی الا بالله تبارک و تعالی و الله نور الاطلاق فی وحی الاموت له و عالم لا یقبل قبه و صمد لا مدخل فیة و رینا نور الخلقه حی التیاه عالم التیاه صمدی التیاه امام صادق (ع) در پایه توحید سؤال شدند پس او فرمود: خداوند والا و بلندمرتبه هسته موجود است نه بطلان یافته و نه شمارش شده و نه در هیچ یک از صفات مخلوقان، او والا بلندمرتبه دارای اوصاف و صفات است. صفات برای اوست و نام های آن ها بر او فریدگان (تبیح اطلاق) می شوند مانند شعله بیننده مهربان، رحمنگر و مانند این ها. اوصاف خداوند اوصافی است که فقط ذات بلندمرتبه او سزاوار آنهاست و خداوند نور است که هیچ تاریکی در آن نیست و زندگای است که هیچ مرگی در آن نیست و دمای است که هیچ نادانی در آن نیست و بی نیاز و پری است که هیچ راه نفوذی در آن نیست. «ذات پروردگار ما عین نور، حیات دقایق و بی نیازی است» (توحید صدوق ص ۱۴۰)

در ادراک شگفتی های عقلی و فلسفی در این کلام کوتاه موج می زند و این شیوه برین پاسخ گویی چیزی جز ارائه حقیقت و کشف آن به کمک اندیشه والای آسمانی نیست چه خردمندان و شکفت اینان که خود بنسبی در حقیقت هستی دارند و والیان دستگاه آفرینش اند و یا معیار وحی، حقایق را استخراج کنند چگونه در پاسخ این گونه پرسش ها، به پاری عقل و اندیشه قافله حقیقت جوی آدمیان را به سمت تعالی و اندیشه های ناب عقلانی فرامی خوانند.

به نمونه دیگر بنگرید که امام صادق (ع) به گاه سؤال از آیه «لرحمن علی العرش استوی» (سوره اش) می فرماید: «استوی من کل شیء فلیس شیء اقرب الیه من شیء» است و چیزی بر هر چیزی است پس هیچ چیز بدو نزدیک تر از چیز دیگری نیست» (توحید صدوق ص ۲۱۵)

آیا این کوتاه کلام نورانی را بدون اندیشه و تفکر آن هم تفکری خالی از شوائب و همی می توان دریافت؟ و چنانچه فیلسوفی از بی تلاش فکری خویش به پاری قاعده بسیط الحقیقه کل الانشیاء لیس شیء منها» به درک این کلام امام صادق (ع) نزدیک شود از راه راست خردورزی دیندارانه خارج نشده است و از ضوابط حدیث شناسی و فین پژوهی پای بیرون نهاده است؟ منصفانه باید گفت این پاسخ بلند امام صادق (ع) که راهی روشن برای کشف چگونگی استواری خداوند بر هستی است کجا و پاسخ مالک بن انس ندر پرسش همین سؤال کجا که گفته «استواء الرحمن علی العرش معلومه و التکیفه مجهوله و السؤال بدعه المستتلی خداوند بر عرش معلوم است و چگونگی آن مجهول و پرسش در عرش آن بدعت است» و نام آوری از این قبیله نواختاری نیز در پاسخ از تفسیر این آیه همین کلام مالک را بگویم کرد.

افسوس و درخ که چگونه پژوهش های حدیث شناسی، چهل و بی خبری از کتاب خدا را بر فلش و دمای ترحیح می دهد و تنها به خاطر ترس از نزدیک شدن به دایره عقل یا مشابه گویی با کلمات

فیلسوفان و حکیمان مسلمان، عقل و خرد خویش را تعطیل می کنند. اینان چنین از فلسفه اسلامی آندیشناکند که به خود اجازه حتی درنگی کوتاه و اندیشه های به سزا در کلام امام صادق (ع) نمی دهند تا مبدا تصویری حکیمانه در چشم عقل آنان همانند تصویریری که ملاصدرا در یافته است. فرافته و یا به گفتاری ملزم شوند که شبهه پارهای اصولی فلسفه الهی باشد.

البته ناگفته پیداست که هر چه سخن تر از اندکی نمی داند و ما قوتیم من العلم الا لقلیلا (سوره اش) و با علم اندک، سفاکت است که می بخواید. بروته عالم را گز و پیمان کند ولی آیا این فدک علم و آگاهی را نباید به کار گرفت و از بر تو آن اگر چه کورسو نوری به سوی عالم نور گشود؟ آیا می خبری خوش تر است یا کم خبری هر چند با تلاش زیاد و البته این کم کمی است که آسمان ها بر آن کم است و نعمتی است که هیچ شکر گزاری شکر آن نتواند.

اندیشمندان و فیلسوفان مسلمان چونان میرداماد و ملاصدرا از پس عمری تلاش فکری کوشیدند خویش را به مرتبه درک کلمات امامان معصوم و فهم آموزه های وحیانی نزدیک کنند و در جای جای آثار خود به کوشی فکر خویش اتصال گردانند. اما با این همه کوتاهی، چندین سر و گردن از دیگران که سر در پیشخور کوتا فخران دراز استین و ظاهرین سطنی نگر دارند بالا و بالاترند که توانمندی شانی که تنها بر سر حل و گشایش ظواهر الفاظ و تصحیح از جنات ضمایر و هستند اما هیچ گاه قدمی بر تر نمی نهند و در پی تروی این ظواهر به قواعد و قوانین عقلی که در آن ها وجود دارد، نمی نگرند. قوانین و اصول عقلی مسلمی که آند، نسمندان مسلمان در همه رشته های علمی توانستند به کمک آن ها رشد یابند و کاروان دانش بشری را به پیش برند.

برخی از این خردستیزان هر گاه به روایاتی که بهره ای از معارف توحیدی دارد برمی خورند همین که فهم سطحی آن ها از درک آن عاجز شد به کوچکترین ضعف در سند روایت یا وجود روایاتی که متهم به غلو هستند یا به عنوان دیگر آن را به راحتی طرد و نفی می کنند ولی هیچ گاه در کنار سند پژوهی و ظاهر خوانی روایت در متن آن ها نمی اندیشند. گذشته از هزاران رد و ایرادها و قوال و آرای متضادی که در شیوه سند پژوهی این گروه حدیث شناس وجود دارد پژوهش در متن حدیث در دیدگاه آنان چندان جایگاهی ندارد. آیا مضامین و مفاهیمی که در دعای عرفه امام حسین (ع) یا برخی خطبه های نهج البلاغه که گروه نواختاری در سند آن ها خدشه می کنند وجود دارد، می توانند از آنگان غیر معصوم خارج شده باشند؟ عجب آ که این تازه های فکر بشری که در لوح سپهر عقلانی است تنها به بهانه نا فهمی یا ضعف سند یا مشبهت آن ها با گفتار های فیلسوفان و عارفان به راحتی بر زمین گذارده می شود و توجیهات و استفسارات ادبی زمخشری و دیگران طبق طبق بر آسمان کشیده می شوند.

جای شک و تردید نیست که در بین روایات شیعی، روایات نادرست و مجهول نیز یافت می شود روایاتی که روایان آن ها ضعیف یا کذبند ولی این اختلاط درست و نادرست و صحیح و سفیم نباید به تمامی برای طرد و نفی هر گونه روایتی باشد که از فهم ساده ما فراتر است.

به قرآن باز گردیم چنانچه ذهن و اندیشه خود را از هر تدبیرهای جز مفاهیم والای قرآنی پیرایش کنیم به پارهای مباحث از چند برمی خوریم که هیچ مومن اندیشمندی قادر به انکار آن ها نیست به برخی از این آموزه های یقینی توجه کنید:

«همه اشیا دارای ملکوت است» (سند فیسحان الذی بیده ملکوت کلی شیء ایس ۸۲)

«تاملی هستی فلای گنجینه های نزد خداوندند» (ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر مبحر ۱۲)

«انسان پیش از نشسته دنیا بی در نشسته یا نشانی مانند فعلم ذره وجود داشته است که در آن ظرف ویژه دارای حیات و شعوری متناسب با آن بوده است زیرا که توانسته مخاطب خداوند قرار گیرد و گواهی به ربوبیت او دهد» (جو اذ خذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریهم و انشدهم علی انفسهم است بریکم فاولا اهل شهنا ان تقولوا یوم اقبمه تا کانعنا هنا غفلین» (اعرافه ۱۷۲))

«موجودات مادی دارای دو جنبه ظاهر و باطنی (دنیایی و آخرتی) هستند» (جیلومون ظاهره من الحیوه الدنیا و هم عن الاخره هم غافلین» (روم ۷))

«آنکون اکثر به این مجموعه آموزه های قرآنی، برخی مباحث روایی و مکشوفات حدیثی متن را به جزاییم، گوشه ای از حجیم پر شمار تدوین های فرهنگ سرشار اسلامی نمایان می شود که راه دریافت آن ها خردورزی و کاوش عقلانی است»